



از جنگ بدر پیاموزیم



عبدالکریم پاک نیا

به نمایش درآمدن شکوه و عظمت اسلام، بخشی از آثار مفید این مبارزه بین حق و باطل می‌باشد. در آن روز تاریخی نیروی ایمان، آن چنان در سیمای رزمندگان مسلمان موج می‌زد که حتی افراد دشمن را تحت تأثیر قرار داده بود. ابن هشام در سیره خود می‌نویسد: «نیروهای مشرکین مکه بعد از اینکه در نقطه «عُدوة القصوی» در صحرای بدر مستقر شدند، به یکی از زبده‌ترین نیروهای اطلاعاتی خود، به نام عُمیر بن وهب جُمحی مأموریت دادند

روز جمعه هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. در این روز یکی از مهم‌ترین جنگهای سرنوشت ساز در تاریخ اسلام به وقوع پیوست و دستاوردهای مهمی را برای دولت نوپای پیامبر ﷺ به همراه داشت. مشاهده امدادهای غیبی، ذلت سران کفر، نتیجه توکل بر خداوند متعال، دفاع از کیان اسلام در پرتو ایمان، جلوه حقیقی پایداری در راه اندیشه، آشکار شدن برخی از فضائل و مناقب پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه، تبلور وحدت و همدلی در میان مسلمانان، و

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۸.

تا اطلاعات دقیقی از لشکر اسلام به دست آورد. او با اسب چابک خود در اطراف اردوگاه مسلمانان به گشت زنی پرداخت و بعد از بررسی اوضاع به فرماندهان خود چنین گزارش داد: آنان در حدود سیصد نفر هستند و در چهره‌ها و حرکاتشان ایمان و اراده و استقامت مستبلور است. آنان جز شمشیرهایشان پناهگاهی ندارند. با شترانشان مرگ را برای شما به ارمغان آورده‌اند و تازمانی که هر یک از آنان یک نفر از شما را به قتل نرساند، کشته نخواهد شد و اگر از شما به اندازه آنان کشته شود، زندگی برای شما چه ارزشی خواهد داشت. با این وضعیت بیاندیشید و تصمیم بگیرید.^۱

جنگ بدر در آیینه قرآن

آنچه از آیات قرآن در مورد حادثه مهم بدر بر می‌آید، نکات قابل توجه و آموزنده‌ای است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. تحقق وعده‌های الهی

مسلمانان پس از خروج از مدینه دوست داشتند که کاروان تجارتی قریش را که به سرپرستی ابوسفیان از شام عازم مکه بود، تصرف کنند و به

همراه کسلاهای غنیمتی به مدینه برگردند و هیچ‌گونه علاقه به جنگ و خونریزی نداشتند، اما خداوند متعال اراده کرده بود که مسلمانان به مقابله و جنگ با مشرکین بپردازند و در نتیجه با پیروزی حق بر باطل دین اسلام تثبیت شود و با شکست باطل، مخالفین پیامبر اکرم ﷺ، خوار و ذلیل گردند. خداوند متعال با اشاره به این نکته می‌فرماید:

﴿وَإِذْ بَعَدَ كُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ، لِيَحِقَّ الْحَقَّ وَيَنْبِطِلَ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ «و هنگامی که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجارتی قریش، یا نیروهای مسلح آنان مغلوب و] نصیب شما خواهد بود و شما علاقه داشتید که کاروان غیر مسلح نصیب شما شود، ولی خداوند اراده کرد که حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را نابود سازد تا حق را تثبیت کرده، باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. انفال/ ۷ و ۸.

نخواهند.»

خواهم کرد. این کار فقط برای خوشحالی و اطمینان قلب شما بود و نصرت و یاری نیست جز از طرف خداوند و مطمئناً پروردگار متعال عزیز و حکیم است.»

مناجات و راز و نیاز پیامبر ﷺ در میان مسلمانان از درخشندگی خاصی برخوردار بود، آن حضرت در آن لحظات سرنوشت ساز چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ انجز لي ما وعدتني اللَّهُمَّ ان تُهلك هذه العصابة لأتقبت في الآرض؛ پروردگار! وعده‌ای را که به من داده‌ای محقق کن، معبودا! اگر این گروه [مسلمانان] هلاک شوند، در روی زمین عبادت نمی شوی [و عبادت تو از روی زمین برچیده می شود].»

رسول اکرم ﷺ همچنان دستهای خود را باز کرد و به مناجات و استغاثه به درگاه خداوند متعال ادامه داد تا اینکه عبا از دوشش افتاد.^۲
ج. خواب آرام بخش

در آن شب بحرانی، یکی دیگر از نعمتهای خداوند متعال به اهل ایمان

از آنجایی که خواست و اراده خداوند بالاتر از اراده مسلمانان بود، بر آن غلبه نمود و مبارزه تاریخی بین حق و باطل انجام شد. وعده‌های خداوند تحقق یافت و پیروزی نهایی از آن مسلمانان و انسانهای حقیقت جو گردید و مشرکین ماجراجو و معاند در همان جنگ ریشه کن شدند.

ب. تأثیر راز و نیاز

یکی دیگر از نکاتی که در مورد جنگ بدر از آیات الهی استفاده می شود تأثیر دعا و نیایشهای صادقانه در سرنوشت انسان می باشد. قرآن کریم با اشاره به تأثیر دعا و نتایج سودمند آن در جنگ بدر می فرماید: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ «[به یاد آورید] آن زمانی را که [از شدت ترس و ناراحتی در صحرای بدر] به پروردگارتان استغاثه می کردید و او دعای شما را پذیرفت [و اعلان کرد که] من شما را با یک هزار تن از فرشتگان که به ردیف فرود می آیند، یاری

۱. انفال/ ۹ و ۱۰.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۵.

خودباختگی، تحیّر و تزلزل روحیه دشمنان اسلام، از آثار همین لطف خداوند بود. آنان چنان خود را باخته بودند که با آن همه نیروهای مسلح و مجهز، از رویارویی و درگیری با مسلمانان سخت وحشت داشتند. این عامل نیرومند الهی، در پیروزی لشکر رسول الله ﷺ نقش به سزایی داشت.

خداوند متعال با اشاره به این لطف خویش به مسلمانان فرمان داده، از فرصت به دست آمده استفاده کرده، با قاطعیت تمام ضربات اساسی بر دشمن وارد کنند: «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»؛ «به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم، پس ضربات خود را بر سرهای دشمن فرود آرید و همه انگشتانشان [و دستهایشان] را قطع کنید».

این دستورات راهگشا و امیدآفرین موجب شد که مسلمانان با کمال شجاعت و شهامت به نیروهای دشمن هجوم برده، سرنوشت جنگ را

نعمت خواب آرام بخش بود: «إِذْ يَغْشَىٰكُمْ النَّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ»؛ «[به یاد آورید] آن زمانی که خواب راحتی از سوی خدا شما را فراگرفت که موجب [آرامش و] امنیت شما گردید».

همچنان که می دانیم تمام موجودات زنده برای بازیابی آرامش خود و تجدید قوای مادی به خواب و استراحت نیاز دارند و اگر انسان بر اثر عواملی، مثل: تغییر و تحول در محیط اطراف خود نتواند خواب راحتی داشته باشد، مطمئناً از قوای بدنی او کاسته می شود، قدرت تفکر تضعیف می شود، نشاط درونی و طراوت برونی از دست می رود و انسان در مقابل حوادث ناتوان و شکننده می گردد. بنابراین، خداوند متعال خواب آرام بخش را در شب بدر بر مسلمانان ارزانی داشت و این در حالی بود که دشمنان اسلام در آن شب از شدت خوف، هراس، دلهره و اضطراب، خواب راحتی نداشتند.

د. ایجاد رعب در دل کافران

یکی دیگر از الطاف خداوند متعال بر اهل ایمان، ایجاد رعب و وحشت در دل کافران بود.

۱. انفال / ۱۱.

۲. انفال / ۱۲.

جنگهاست، در این مورد می فرماید: «كُنَّا إِذَا اخْمَرَ النَّاسُ اِتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنِّي؟» هنگامی که [جنگ به اوج خود می رسید و] شعله های نبرد برافروخته می شد، ما به رسول خدا پناه می بردیم و هیچ کس از ما [مسلمانان] به دشمن نزدیک تر از آن حضرت نبود.

علی رضی الله عنه در سخن دیگری به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در خط مقدم جبهه نبرد در جنگ بدر اشاره کرده، می فرماید: «الْقَدْرَ رَأَيْتُنَا يَوْمَ بَدْرٍ وَنَحْنُ نَلْكُوذُ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا؟» اگر ما را در روز جنگ بدر می دیدی که [در سخت ترین لحظات] به وجود گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و او نزدیک ترین فرد ما به دشمن بود و در جنگ از همه مردم شدیدتر بود.

به این ترتیب، حضرت محمد صلی الله علیه و آله به مسلمانان و یاران خود عملاً درس

با کشته شدن قوای دلاور دشمن و اسارت عده ای دیگر و در نتیجه با شکست و ناکامی آنان به پایان ببرند. خداوند متعال علت شکست دشمن را به خاطر فاصله گرفتن از خداوند و رسول او می داند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَأَقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ [این [ذلت و خواری کفار] به این خاطر بود که آنها با خدا و پیامبرش دشمنی کردند.]

جلوه هایی از رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

در سیره و سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، درسهایی آموزنده وجود دارد که چند مورد را در اینجا می خوانیم:

۱. پیشتانز نبرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخت ترین شرایط، خود پیشتانز بود. آن حضرت فردی عافیت طلب و آسایش خواه نبود که یارانش را در مشکلات و سختیها رها نماید و خود در کناری نشیند و فقط فرمان دهد، بلکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همانند دلاوری شجاع در میدانهای نبرد نزدیک ترین فرد به دشمن بود. امیر مؤمنان، علی رضی الله عنه که بنا به اعتراف دوست و دشمن شجاع ترین سردار اسلام در تمامی

۱. همان، ۱۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳.

استقامت، مبارزه و دفاع از کیان اسلام را می‌آموخت.

۲. احترام به افکار دیگران

لشکر حضرت رسول ﷺ به دستور حضرتش در نقطه‌ای پست و سرازیری از ناحیه بدر موضع گرفته بود و لشکر قریش در نقطه مرتفعی فرود آمده بودند، قرآن کریم به این موضع‌گیری متقابل اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾؛ «به یاد آرید آن هنگامی را که شما در طرف پایین [بدر] و آنها در جای بلندی موضع گرفته بودند.»

حباب بن منذر یکی از سرداران اسلام که سابقه دیرینه‌ای در جنگ و مبارزه داشت، نزد پیامبر ﷺ آمد و عرضه داشت: یا رسول الله! آیا به فرمان خداوند این نقطه را انتخاب کرده‌ای؟ - که ما بدون چون و چرا از آن اطاعت کنیم - یا اینکه طبق سلیقه شخصی این ناحیه را برای نبود، مناسب تشخیص داده‌ای؟ رسول خدا ﷺ پاسخ داد: از طرف خداوند دستور خاصی به من نرسیده است. حباب گفت: به نظر من ما باید لشکر را

به کنار آبی ببریم که در نزدیکی دشمن است، سپس در کنار آن حوضی بسازیم که برای خود و چهار پایانمان همیشه به آب دست رسی داشته باشیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نظر خوبی است. سپس به لشکر دستور حرکت داد. آنان در نزدیکی دشمن و در کنار آب فرود آمدند و در آنجا حوضی ساختند و آن را پر از آب کردند.

این طرح حباب بن منذر که مورد پسند پیامبر ﷺ بود سرکردگان کفار را خوش نیامد و آنان نقشه ویرانی حوض را در سر پروراندند. اسود مخزومی یکی از جنگجویان قریش که مردی خشن، تندخو و لجباز بود با مشاهده حوض آبی که لشکر اسلام ساخته بود، با خود عهد کرد که: یا حوض را ویران کند یا از آن بنوشد و یا کشته شود. با همین اندیشه به سوی حوض حمله برد. سردار رشید اسلام، حضرت حمزه که پاسداری از حوض را به عهده داشت از نزدیک شدن اسود مخزومی به آب جلوگیری کرد و در یک مبارزه قهرمانانه فرد مهاجم را

هلاک نمود.

البته، پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت کسی را از نزدیک شدن به آب برای رفع تشنگی مانع نمی‌شدند، اما اسود مخزومی که به قصد ضربه به لشکر اسلام و تخریب حوض به آن نزدیک شده بود، قربانی هوسرانی و جهالت خود شد. او قصد آب خوردن نداشت، بلکه می‌خواست ضرب شستی به مسلمانان نشان دهد. این حادثه به آغاز جنگ سرعت بخشید و در تحریک لشکر قریش نقش فوق العاده‌ای داشت.^۱

۳. مشورت با یاران

اکثر لشکریان بدر را گروه انصار تشکیل داده بودند و از مهاجرین تنها ۷۴ نفر به همراه پیامبر ﷺ بودند؛ یعنی در حدود ۲۴٪ نیروها از مهاجرین و ۷۶٪ از انصار بودند و پیمانی که رسول خدا ﷺ با انصار در دومین پیمان عقبه بسته بود، فقط یک پیمان دفاعی بود و برای جنگ با دشمن پیمانی با انصار نداشت. به همین جهت، آن حضرت شورای نظامی تشکیل داد و نظر یارانش را جویا شد و توضیح داد که آنان اول به قصد تعقیب کاروان

تجارتی قریش از مدینه بیرون آمده بودند، ولی الآن جنگ و مبارزه با کفار پیش آمده است، آیا حاضرند به جنگ با قریش بیایند یا حال جنگیدن ندارند و می‌خواهند به مدینه برگردند؟

ابوبکر یکی از مهاجرین از جای خود برخاست و گفت: یا رسول الله! در میان لشکریان دشمن بزرگان و دلاوران قریش قرار دارند. آنان به هیچ آیینی ایمان نیاورده‌اند و هیچ گاه از اوج عزت و اقتدار به پستی ذلت سقوط نکرده‌اند و از سوی دیگر ما از مدینه با آمادگی کامل بیرون نیامده‌ایم [پس جنگ به صلاح نیست؛ به مدینه برگردیم]. پیامبر ﷺ فرمود: بنشین! سپس عمر برخاست و شبیه سخنان ابوبکر را بر زبان آورد. رسول خدا ﷺ از سخنان این دو مرد که در تضعیف روحیه لشکر اسلام نقشی به سزا داشت، شدیداً ناراحت شد و به عمر نیز فرمود: بنشین! مقداد بن اسود کندی سومین شخصی بود که برای اظهار نظر به پا خاست و بالحنی قاطع و اراده‌ای مصمم چنین گفت: ای پیامبر

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۲ و ۲۷۶.

شما پیروی خواهیم کرد. سوگند به آن خدایی که تو را به رسالت مبعوث نمود، هرگاه ما را امر کنی که وارد دریا شویم [و خود را به آب زنیم] یک نفر از ما از فرمان تو سرپیچی نخواهد کرد.^۱

رسول الله ﷺ از گفتار حکیمانه و پر از اخلاص سعد معاذ که از شخصیت‌های پرنفوذ انصار بود شادمان شد و خوشحالی در چهره‌اش موج می‌زد. به همین جهت بعد از شنیدن این سخنان دستور حرکت به سوی جنگ بدر را صادر کرد و به آنان مژده فتح و ظفر داد که خداوند فرمود: «بَلِّغُوا أَنْ تَضُرُّوا وَتَنْفُتُوا وَيَأْتُوَكُمْ مِنْ قُرْبِهِمْ هَذَا يُمَيِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۲؛ «آری، اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمنان به همین زودی به سراغ شما بیایند، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌هایی با خود دارند، یاری خواهد کرد.»

۴. درسی دیگر برای حق باوران

بعد از اتمام جنگ که با پیروزی قاطع مسلمانان همراه بود، به دستور

خدا! قلبهای ما با شماست و آنچه را که خداوند به تو دستور داده، عمل کن. به خدا سوگند! ما هرگز به شما سخنی را که بنی اسرائیل به موسی ﷺ گفتند، نخواهیم گفت. هنگامی که موسی ﷺ آنان را به جهاد دعوت کرد، بنی اسرائیل به آن حضرت گفتند: ای موسی! تو و پروردگارت بروید و جهاد کنید، ما در همین جا نشستیم. اما یا رسول الله! ما عکس این سخن را به شما عرض می‌کنیم و می‌گوییم: شما در سایه عنایات و الطاف پروردگارت جهاد کن و ما نیز تحت فرمان شما خواهیم جنگید.

رسول اکرم ﷺ از شنیدن سخنان مقداد خوشحال گردید و در حق او دعا نمود. آن حضرت برای بار دوم از یاران خود نظر خواهی کرد و فرمود: ای مسلمانان، نظرات خود را مطرح کنید! با شنیدن این سخن، سعد بن معاذ انصاری لب به سخن گشود و اظهار داشت: پدر و مادرم فدای تو یا رسول الله! مثل اینکه منظور شما ما (انصار) هستیم و از ما نظر می‌خواهی. پیامبر فرمود: بلی، درست است. او گفت: ای پیامبر خدا! ما به تو ایمان آورده‌ایم و تو را تصدیق کرده‌ایم که آیین تو حق است. در این باره با تو پیمانها بسته‌ایم. شما هر تصمیمی بگیرید، ما از

۱. الصحيح من السیره، ج ۵، ص ۲۳؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۹۴.
۲. آل عمران/ ۱۲۵.

البته که آنان می شنوند، چنان که شما می شنوید، اما توانایی پاسخ گفتن را ندارند.»

حسان بن ثابت، در این زمینه

چنین سرود:

يُنَادِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ لَمَّا

قَدَفْنَا هُمْ كِبَاكِبَ فِي الْقَلْبِ

أَلَسْمُ تَسْجِدُوا كَلَامِي كَانَ حَقًّا

وَأَنْزَرَ اللَّهُ يَأْخُذُ بِالْقُلُوبِ

فَمَا نَطَقُوا وَلَوْ نَطَقُوا لَقَالُوا

صَدَقْتَ وَكُنْتَ ذَا رَأْيٍ مُصِيبٍ^۳

«بعد از آنکه جنازه های کفار را به

چاه بدر ریختیم، رسول خدا ﷺ

خطاب به آنان چنین گفت: آیا سخن

مرا حق نیافتید؟ و فرمان خداوند دلها

را فرامی گیرد. اما آنان سخن نگفتند و

اگر حرف می زدند، می گفتند: راست

گفتی و نظر تو درست بود.»

۵. پاسداری از عدالت

بعد از اینکه جنگ تمام شد و ۷۰

نفر از کفار به اسارت مسلمانان

پیامبر ﷺ پیکرهای کشته شدگان کفار

به یکی از چاههای بدر ریخته شد.

رسول گرامی اسلام ﷺ در کنار آن چاه

آمد و آنان را با نامهایشان صدا کرد و

فرمود: «يُنْسِ عَشِيرَةَ الرَّجُلِ كُنْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ،

كَذَّبْتُمُونِي وَصَدَّقَنِي النَّاسُ وَآخَرَ جَنَّتُمُونِي وَ

أَوَانِي النَّاسُ وَفَاتَلْتُمُونِي وَنَصَرَنِي النَّاسُ...»

هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَقَدْ وَجَدْتُ

مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا؛ چه بد بستگانی

بودید برای پیامبرتان، شما مرا

دروغگو خواندید، اما دیگران مرا

تصدیق کردند، مرا [از شهر و دیارم]

بیرون کردید و مردم [دیگر] پناهم

دادند، با من به جنگ برخاستید و

دیگران مرا یاری کردند... آیا شما

و عده های پروردگارتان را حق یافتید؟

من و عده های پروردگارم را حق

یافتم.»

مسلمانان که نظاره گر حرکات و

سخنان پیامبر ﷺ بودند، با تعجب

پرسیدند: یا رسول الله! آیا با مرده ها

حرف می زنید؟ مگر آنان گفته های

شمارا می شنوند؟! حضرت خاتم

الانبياء ﷺ فرمود: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعٍ مِنْهُمْ،

أَنْهُمْ لَا يَسْمَعُونَ كَمَا تَسْمَعُونَ وَلَكِنْ مَنَعُوا مِنَ

الْجَوَابِ؛ شما از آنان شنواتر نیستید،

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸، ح ۱۸.

۲. اعلام الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۴؛ شرح نهج

البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۷۸.

۳. الامالی، سید مرتضی، ج ۲، ص ۱۸؛ سیره ابن

هشام، ج ۲، ص ۲۹۴.

درآمدند، پیامبر ﷺ اعلان نمود که هرگاه یکی از اسیران بتواند برای ده نفر از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، او آزاد خواهد شد و هرکس نتواند باید برای آزادی خود ۴ هزار درهم فدیة دهد. این قانون عادلانه حتی شامل داماد آن حضرت نیز می‌شد. و هیچ‌گونه فرقی میان ابوالعاص (داماد پیامبر ﷺ) و سایر اسیران کفار در میان نبود. طبق این دستور زینب دختر پیامبر ﷺ برای آزادی شوهرش ابوالعاص، گردنبد یادگاری مادرش حضرت خدیجه رضی الله عنها را - که در شب زفافش به زینب بخشیده بود - به مدینه فرستاد.

هنگامی که فدیة زینب رامقابل حضرت رسول ﷺ قرار دادند و نگاه پیامبر ﷺ به آن افتاد به یاد خدمات همسر فداکارش خدیجه رضی الله عنها افتاد و اشک از چشمانش سرازیر شد، آن گرامی روزهایی را به یاد آورد که در اوایل بعثت و زمان غربت اسلام، حضرت خدیجه رضی الله عنها چه زحماتی را متحمل شد و از آبرو و حیثیت و ثروت خویش برای نشر اسلام و پاسداری از اهداف آسمانی رسول

الله ﷺ مایه گذاشت. در آن حال، با رعایت قانون حق و عدالت به مسلمانان فرمود: «إِنَّ رَأَيْتُمْ أَنْ تَطَلَّقُوا لَهَا أَسِيرَهَا وَ تَرُدُّوا عَلَيْهَا مَالَهَا فَافْعَلُوا؛ [این گردنبد متعلق به شماست] اگر دوست دارید اسیر او را آزاد کنید و مال او را هم برگردانید، پس چنین کنید.» مسلمانان نیز سخن پیامبر ﷺ را پذیرفتند و ابوالعاص طبق درخواست پیامبر ﷺ بعد از آزادی، زینب را به مدینه فرستاد و خود نیز مسلمان شد.^۱

علی رضی الله عنه اسوة شجاعت و اخلاص

اولین رویارویی رسمی لشکر اسلام و کفر در صحرای بدر ثابت کرد که هیچ عاملی از نیروی ایمان، توکل بر خداوند متعال و عزم و اراده راسخ در پیروزی و موفقیت یک گروه بر دشمنان خود مؤثرتر و بالاتر نیست؛ چرا که سربازان اسلام ۳۱۳ نفر و لشکر کفر در حدود ۱۰۰۰ نفر بود، اما کثرت نیرو، گستردگی تجهیزات نظامی، قدرت بدنی و سایر عوامل مادی در اردوگاه کفار نتوانست سپاه به ظاهر ضعیف و اندک اسلام را شکست دهد

۱. اعلام الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۵.

نیروهای زبده دشمن، جنگ تن به تن به حمله عمومی مبدل شد.

در آن جنگ که رهبری حکیمانه رسول اکرم ﷺ، ایمان راسخ مسلمانان و دلاوریهای بی نظیر علی علیه السلام و از همه مهم تر امدادهای غیبی، عامل اصلی پیروزی مسلمانان به شمار می رفت، ۷۰ نفر از مشرکین کشته شدند و ۷۰ نفر دیگر به اسارت درآمدند که نصف کشته شدگان به دست پرتوان شجاع ترین سردار اسلام، امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده بودند. شیخ مفید در این مورد می نویسد: «به اتفاق شیعه و سنی علی علیه السلام بالاترین شجاعت و شهامت را در جنگ بدر از خود نشان داده و بیشترین سهم را در نابودی دشمنان اسلام داشته است.» و در ادامه، نام ۳۵ نفر از جنگجویان ممتاز مشرکین را نام می برد که همه به دست علی علیه السلام کشته شده اند.

ولید بن عتبه، عاص بن سعید، حنظله بن ابی سفیان، نوفل بن خویلد، حارث بن زمعه، نصر بن حارث، عمیر

و نیروی ایمان بر انگیزه های مادی پیروز شد. خداوند متعال با اشاره به این حقیقت می فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ «خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما ناتوان بودید. پس تقوای الهی پیشه کنید، شاید شکر نعمت او را به جای آورید.» در میان سپاه اسلام، علی علیه السلام در حالی که نسبت به همسنگران خود کم سن و سال می نمود، با ایمان بیشتر و اراده قوی تری به میدان آمده بود. در آغاز نبرد، هنگامی که ۳ تن از سران مشرکین به نامهای عتبه بن ربیع و برادرش، شیبه بن ربیع و فرزندش، ولید بن عتبه در صحنه جنگ ظاهر شدند و مبارز طلبیدند، رسول گرامی اسلام ﷺ به عبیده بن حارث، حمزه و علی علیه السلام فرمان داد تا با آنان مقابله کنند. حمزه و علی علیه السلام با یک حمله در نبردی تن به تن شیبه و ولید را کشتند. ولی مبارزه عبیده بن حارث بن عبدالمطلب با عتبه بن ربیع طول کشید و با آمدن علی علیه السلام و حمزه به یاری عبیده، عتبه نیز از پای درآمد و کشته شد. بعد از کشته شدن ۳ تن از

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به عنوان پرچمدار لشکر اسلام انتخاب کرده بود. محمد بن سعد می نویسد: «لَنْ عَلَيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ صَاحِبَ لِيَاوَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ وَفِي كُلِّ مَشْهَدٍ^۳؛ در روز بدر و همه صحنه‌های نبرد علی بن ابی طالب پرچمدار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.»

با توجه به اینکه سمت پرچمداری در زمانهای گذشته حساس‌ترین وظیفه یک نظامی در صحنه‌های نبرد بود و یک پرچمدار با افزایش علم خود در تقویت روحیه لشکریان نقش اساسی ایفا می‌کرد و بر عکس در صورت سقوط علم، نشانه‌های شکست ظاهر می‌شد و پراکندگی سربازان یک لشکر را به همراه می‌آورد، موقعیت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان یک علمدار شجاع و دلاور روشن می‌شود.

ابن اثیر با تصریح به این موضوع می‌گوید: «كَانَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ صَاحِبَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا فَإِذَا كَانَ وَقْتُ

بن عثمان، عمرو بن مخزوم، عاص بن منبه، علقمة بن کله، اوس بن مغیره، سعید بن وهب، هشام بن ابی امیه، از جمله مقتولین به دست علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر می‌باشند که شیخ مفید از آنان یاد کرده است.^۱

امیر مؤمنان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نامه ۶۴ نهج البلاغه که به معاویه نوشته است، به برخی از افتخارات خود در جنگ بدر اشاره کرده، می‌فرماید: «وَ عِنْدِي التَّيْفُ الَّذِي أَغْضَضْتَهُ بِجَدِّكَ وَ خَالَكَ وَ أَحَبَّكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ؛ [ای معاویه!] همان شمشیری که در یک مقام (جنگ بدر) به پیکر جد تو (عتبه بن ربیع) و دایی تو (ولید بن عتبه) و برادر تو (حنظله بن ابی سفیان) فرود آوردم [و آنان را به هلاکت رساندم، باز هم] نزد من است.» بر این اساس، علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تنهایی

۳۵ نفر از دشمنان اسلام را به هلاکت رسانده است و ۳۵ نفر دیگر نیز به دست ملائکه و سایر اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشته شده‌اند.^۲

پرچمدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها به عنوان یک افسر نظامی در صحنه نبرد با تمام وجود از اسلام دفاع می‌کرد، بلکه پیامبر

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۷۱.

۲. حیاة القلوب، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳.

دوباره خواست حرکت کند که باد تند دیگری آمد، حضرت باز هم نشست و آن باد رد شد. بار سوم نیز همانند دفعات قبل باد سخت دیگری وزید و امام باز هم به زمین نشست و آن هم رد شد. هنگامی که بعد از آن همه زحمت با مشک پر از آب خود را به حضور پیامبر ﷺ رسانید، رسول الله ﷺ پرسید: ای ابالحسن! چرا دیر آمدی؟ علی علیه السلام ماجرا را برای پیامبر ﷺ تعریف کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی! آیا فهمیدی که آن بادهای تند چه بود؟ گفت: نه، پیامبر ﷺ فرمود: «أَمَّا الرِّيحُ الْأُولَىٰ فَجَبْرَائِيلُ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَلَّمُوا عَلَيْكَ وَالرِّيحُ الثَّانِيَةُ مِيكَائِيلُ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَلَّمُوا عَلَيْكَ وَالرِّيحُ الثَّالِثَةُ إِسْرَافِيلُ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَلَّمُوا عَلَيْكَ وَ مَا أَتَوْكَ إِلَّا لِیَحْفَظُوكَ؟ باد اولی جبرائیل بود به همراه هزار فرشته که بر تو سلام کردند، دومی میکائیل بود با هزار فرشته که بر تو سلام کردند و باد سوم اسرافیل بود به همراه هزار فرشته که بر تو سلام کردند. آنان جز برای حفظ تو نیامده بودند.»

الْقِتَالِ أَخَذَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ سعد بن عبادة در همه جا پرچمدار رسول الله ﷺ بود، اما هنگام جنگ، علی بن ابی طالب آن را می گرفت.»

با مروری کوتاه به تواریخ شیعه و سنی روشن می شود که در سخت ترین شرایط و در همه جنگها و غزوات، پیامبر خدا ﷺ، علی علیه السلام را به این پست حساس و سرنوشت ساز می گماشت. همچنین علی علیه السلام در شب مأمور شد که مشک آبی بیاورد و آن هنگامی بود که پیامبر ﷺ خطاب به مسلمانان فرمود: چه کسی حاضر است امشب برای ما یک مشک آب از چاه بدر بیاورد؟ همه سکوت کردند و کسی آمادگی خود را اعلام نکرد؛ زیرا در آن شب سرد و تاریک و طوفانی، آب آوردن از چاهی عمیق و ظلمانی کار آسانی نبود. علی علیه السلام برخاست و گفت: یا رسول الله! من حاضرم که با مشک خود از آن چاه آب بیاورم و سپس آن حضرت روانه شد و با مشک خود داخل آن چاه عمیق و ترسناک شده و مشک را پر از آب کرده، بیرون آمد. هنگام آمدن، باد سختی وزید و علی علیه السلام به ناچار بر زمین نشست.

۱. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸۶؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۴۲.